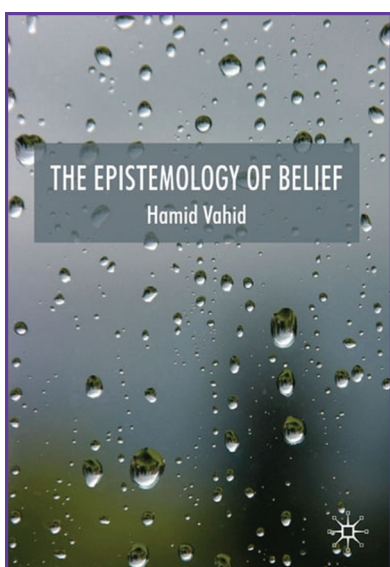


معرفی کتاب

معرفت‌شناسی باور نوشته حمید وحید*



دومین کتاب دکتر حمید وحید دستجردی (از پژوهشکده فلسفه و تحلیلی) با عنوان *The Epistemology of Belief* «معرفت‌شناسی باور»، از طرف بخش «مراجع آنلاین دانشگاه آکسفورد (OBO)» به عنوان یک منبع ضروری در موضوع «باور» برگزیده شده است. هدف OBO انتخاب بهترین و موثق‌ترین مراجع از بین تعداد کثیری از منابع متفاوت تحقیقاتی است. این مراجع توسط گروهی از محققان بنام و متخصصان حوزه‌های گوناگون انتخاب می‌شوند تا اطمینان حاصل گردد که موضوعات به گونه‌ای جامع مطرح شده‌اند تا محققان نخستین گام را در فرایند تحقیقاتی‌شان بردارند.

وحید در این کتاب گستره وسیعی از ویژگی‌های معرفت‌شناختی باور را بررسی کرده و مسائل مربوط به آن را پژوهیده است. او ضمن نقد برخی رویکردهای فیلسوفان معاصر در این زمینه، راه‌حل‌های خود را نیز درباره هر مسئله به تفصیل در کتاب شرح داده است. برای آشنایی خوانندگان اخبار با موضوعات اصلی مطرح‌شده در این کتاب و محتوای فصول مختلف آن، ترجمه فشرده‌ای از پیشگفتار کتاب را در اینجا می‌آوریم.

عموماً چنین تصور می‌شود که باور، آن حالت شناختی بنیادی‌ای است که جهان را چنان که هست بازمی‌نمایاند، رفتار ما را تنظیم می‌کند و به ما امکان می‌دهد که مسیر خود را در جهان دنبال کنیم. مطابق گفته رمزی (Ramsey)، باورهای ما همچون نقشه‌ای عمل می‌کنند که از طریق آن مسیرمان را دنبال می‌کنیم. باور دارای نوعی محتوای بازنمایاننده (representational content) است و یک باور در صورتی صادق یا صحیح قلمداد می‌شود که محتوایش با آنچه قصد بازنمایی‌اش را داشته است مطابقت کند. از این گذشته باورهای یک شخص برای اینکه محتوای گزاره‌ای معینی داشته باشند، با سایر باورهای او و نیز حالت‌های روانشناختی غیرباوری او، نسبت‌های روانشناختی مختلفی برقرار می‌کنند. به همین ترتیب باورها ویژگی‌های معرفتی مهمی دارند که آنها را به حالت‌های شناختی متمایزی تبدیل می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، پیش از هر چیز این است که هر باور به صدق گزاره‌ای که مقوم محتوای آن باور است تعهد دارد. اگر کسی این رابطه تقویمی (constitutive relation) میان صدق و باور را درنیافته باشد اصولاً معنای باور را درنیافته است.

مسئله اصلی مورد توجه این کتاب عبارت است از شرح و توضیح پاره‌ای از ویژگی‌های مهم معرفت‌شناختی باور. باورها عموماً از طریق خصایل معرفتی معینی، از سایر حالت‌های شناختی (cognitive states) متمایز می‌شوند. هنگامی که باورها و آرزوهایی را به موجود معینی نسبت می‌دهیم، در واقع کوشیده‌ایم کردار او را معقول سازیم. بدینسان معقولیت و انسجام بخشی از ذات باور را تشکیل می‌دهند. هر چند برخی ادعا کرده‌اند که این ویژگی‌های معرفتی باور نه تنها به وسیله عدم انسجام درونی، بلکه توسط برخی دیدگاه‌های قبول‌عام‌یافته در اندیشه فلسفی معاصر نیز تهدید می‌شوند. این کتاب با به دست دادن تحلیلی از برخی ویژگی‌های متمایز باور می‌کوشد چنین ادعاهایی را به چالش بکشد. هدف اصلی، بازنگری ویژگی‌های معرفتی باور و نشان دادن این نکته است که این ویژگی‌ها چگونه با برخی دیدگاه‌های قبول‌عام‌یافته در فلسفه سازگارند؛ این بازنگری در نهایت به ارائه تصویری یکپارچه و منسجم از معرفت‌شناسی باور می‌انجامد.

چنین باورهایی نسبت به یک گزاره معین، مستلزم صدق آن گزاره نخواهد بود. همچنین به نظر می‌رسد که ما به راحتی درمی‌یابیم که دارای چنین باورهایی هستیم یا نه. به نظر می‌آید معرفت ما نسبت به این باورها مستقیم و بی‌واسطه است به این معنی که برای دانستن اینکه واجد چنین باورهایی هستیم نیاز به مشاهده هیچ چیز اضافی دیگر نداریم. البته دقیقاً روشن نیست که معرفت ما به باورهایمان تا چه اندازه مستقیم و بی‌واسطه است و یا کنش‌های متعارف ما در اسناد باور تا چه پایه خطاپذیرند -- به ویژه در پرتو نظریه‌های برون‌گرایانه محتوای معاصر.

برای پرداختن به این موضوع‌ها، کار را با بررسی این نکته آغاز می‌کنم که باورها بر خلاف سایر حالت‌های شناختی، اساساً با صدق محتوای خود مرتبط‌اند. این ویژگی باور معمولاً به این شکل بیان می‌شود که فرایند باور کردن عبارت است از یک حالت هدفمند که صدق را نشانه می‌گیرد. معلوم شده است که تعیین دقیق معنای این نگره به هیچ روی آسان نیست. سه فصل نخست کتاب به ویژگی‌های صدق -- نشانه بودن باور، این ویژگی که باورها حساس به صدق‌اند -- نتایج آن و مسائلی که پدید می‌آورد، می‌پردازد. فصل اول عمدتاً به بررسی شماری از نظریه‌های معاصر می‌پردازد که کوشیده‌اند توضیح دهند که استعاره «باور صدق را نشانه می‌گیرد» به چه معناست. نخست بر تمایز مهمی میان آنچه هدف معرفتی (epistemic goal) می‌خوانم و آنچه هدف باوری (doxastic goal) می‌توان خواند تأکید می‌گردد، سپس کوشش می‌شود نشان داده شود که برخی روایت‌های اخیر نظریه‌ای که صدق را هدف باور می‌داند، به این تمایز توجه نکرده‌اند. دست آخر روایت دیگری از معنای این نظریه مطرح می‌گردد -- با تأکید بر سرسختی انقباضی این نظریه. بخش عمده فصل دوم مصروف نشان دادن این است که چگونه ماهیت «صدق-نشانه» بودن باور، پارادوکس‌هایی از قبیل پارادوکس مور را ایجاد می‌کند. برخی فیلسوفان کوشیده‌اند نشان دهند که پارادوکس مور ناشی از وجود تناقض عملی برآمده از اظهار چنان جمله‌هایی است، در حالی که برخی دیگر منابع ایجاد پارادوکس را در این واقعیت جستجو می‌کنند که چنین جمله‌هایی را نمی‌توان به شکلی سازگار باور کرد. فیلسوفان دیگر برای این باورند که نقض برخی شروط لازم برای توجیه معرفتی، موجب پارادوکس‌هایی از قبیل پارادوکس مور خواهد شد. در این فصل کوشش می‌شود ابتدا الگوی مشترک این رویکردهای به ظاهر متفاوت آشکار شود و سپس رویکردها از طریق به پرسش گرفتن اصولی که هر یک از آنها برای حل این مسئله به کار می‌گیرند، نقادی شوند. دست آخر راه‌حل جدیدی برای پارادوکس مور ارائه خواهد شد که بنا بر آن ایشکال جمله مور در این است که اظهار آن، اصل همدملی (principle of charity) را به عنوان یک قید تبیینی مهم نقض می‌کند. سپس به منظور توسعه بیشتر نگره‌هایی که صدق-نشانی را ویژگی مهم باور به شمار می‌آورند، (در فصل ۳) به دو قید متباین درباره معرفت اشاره خواهد شد؛ این دو قید عبارت‌اند از حساسیت و ایمنی. هر دو قید در معرض گستره وسیعی از مثال‌های گتیه (Gettier) ای قرار گرفته‌اند. با تمرکز بیشتر بر قید ایمنی، این انتقادات بررسی خواهند شد.



حمید وحید

دیگر ویژگی متمایز باورها این است که آنها حساس به شواهدند. بدینسان معقولیت یا جواز باور وابسته به این است که آن باور شواهد کافی دارد یا خیر. این امر در مورد معقولیت باورهای حسسی اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا این باورها زیرسیطره هنجارهای مربوط به شواهدند؛ به عبارت دیگر، باور حسسی معقول باوری است که دارای شواهد حسسی باشد. نخستین پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که شخص چگونه می‌تواند به منظور به دست دادن توجیه باورهای حسسی، به تجربیات حسسی اعتماد کند. پرسش دیگر ناظر است بر ماهیت رابطه‌ای که باورهای موجه با دلایل فراهم‌کننده توجیه (عوامل موجه باور) برقرار می‌کنند. در واقع این همان مسأله رابطه ابنا (basing relation) است و گفتنی است که هیچ یک از کوشش‌هایی که تا کنون برای روشن کردن معنای ابتدای یک باور موجه بر دلایل آن صورت گرفته خرسندکننده نبوده‌اند.

بنابر بر یک نظریه مقبول درباره ساختار توجیه، می‌توان فرض کرد که تجربه‌های حسسی قادرند باورهایی را که ایجاد می‌کنند موجه سازند. به این ترتیب، چنین باورهای موجهی -- که باورهای پایه (basic beliefs) نامیده می‌شوند -- بنیاد نظام باورهای شخص را تشکیل می‌دهند. با در نظر گرفتن چند فرض پذیرفتنی، این باورهای پایه موجب ایده‌ای خواهند بود که با نام نگره معرفت پایه شناخته می‌شود. اخیراً کسانی استدلال کرده‌اند که اتخاذ چنین موضعی ما را دچار مسأله معرفت آسان (easy knowledge) می‌کند. مسأله معرفت آسان می‌گوید که اگر موضع نگره معرفت پایه را اتخاذ کنیم صرفاً با اعمال استنتاج‌های معینی که شامل اصل بستار (closure principle) باشند قادر خواهیم بود به آسانی هر چه تمام‌تر به معرفت (توجیه) نائل شویم. از این گذشته کسان دیگری ادعا کرده‌اند که برخی استنتاج‌های شامل اصل بستار که در حصول معرفت آسان دخیل‌اند، در واقع مصداق‌هایی از عدم انتقال توجیه (جواز) از مقدمات به نتیجه استنتاج به‌شمار می‌آیند. نکته جالب در مورد این مسائل آن است که به نظر می‌آید پاسخ دادن به این پرسش‌ها ما را قادر خواهد کرد که نارسایی شهودی برهان مور (Moore) در اثبات عالم خارج را -- و سایر استدلال‌هایی را که ساختاری مشابه استدلال مور دارند -- تبیین کنیم. باورهای پایه باورهایی خطاپذیر تلقی می‌شوند به این معنی که اتخاذ

معقول دیگر به نظریه معرفت پایه می‌انجامد. معرفت پایه معرفتی است که شخص آن را از منبعی معین به دست می‌آورد حتی اگر نداند که آن منبع قابل اعتماد بوده است. در این فصل، پیش از شرح رویکرد مورد نظر خود، چند رویکرد متفاوت دیگر شرح داده خواهد شد. ادعا خواهد شد که استنتاج‌های معرفت پایه، از نظر معرفتی به هیچ روی یکپارچه نیستند.

در فصل ۸ خط‌پذیری باورهای پایه بررسی می‌شود. در این فصل پس از نقد پاره‌ای از روایت‌های معاصر معرفت خط‌پذیر، استدلال خواهد شد که مسئله صرفاً از انسجام این مفهوم سرچشمه می‌گیرد. ادعا خواهد شد که دوگانه خط‌پذیر/خط‌ناپذیر در قلمرو معرفت در قالب مفاهیم برون‌گرا/درون‌گرا از معرفت (توجه)، به بهترین شکل فهمیده خواهد شد.

در فصل ۹ اهمیت معرفتی دانش ما از محتوای باورهایمان بررسی خواهد شد. بحث‌های اخیر راجع به برون‌گرایی درباره محتوای حالات ذهنی تحت سیطره این پرسش بوده‌اند که آیا برون‌گرایی در محتوا ناقض این ایده شهوداً پذیرفتنی است که ما به محتوای افکارمان دسترسی مستقیم داریم؟ دو خط استدلالی متفاوت درباره این ادعا وجود دارد. خط نخست استدلال -- که عمدتاً معرفت‌شناختی است -- موارد موسوم به جابه‌جایی آرام (slow switching) را به کار می‌گیرد تا استدلال کند که با فرض درستی برون‌گرایی، شخص تنها پس از کاوش در محیط فیزیکی و اجتماعی پیرامون خود قادر خواهد بود محتوای افکار خویش را دریابد. خط دوم استدلال -- به اقتضای مکینزی (McKinsey) -- نتایج غیرقابل قبول ناشی از ترکیب دو ایده برون‌گرایی در محتوا و دسترسی ویژه به محتوای حالات ذهنی را مورد توجه قرار می‌دهد. در این فصل عمدتاً به خط نخست پرداخته خواهد شد. پس از بررسی پاسخ‌های گوناگونی که به مسئله جابه‌جایی آرام داده شده و نشان دادن اینکه همه آن پاسخ‌ها دارای مشکل‌اند، نشان داده می‌شود که چرا این استدلال اصولاً نمربخش نیست.

سپاسگزاری. از آقای امید کریم‌زاده، دانشجوی دکتری فلسفه تحلیلی، برای ترجمه این متن از منبع اصلی سپاسگزاریم.

* مشخصات کتاب

Hamid Vahid, *The Epistemology of Belief*, Palgrave Macmillan, London, 2009.

چهار فصل بعدی کتاب به این موضوعات اختصاص دارد: حساسیت باور به شواهد تجربی، نتایج و مشکلاتی که این امر در پی می‌آورد. در فصول ۴ و ۵ کوشش می‌شود تا نشان داده شود که شواهد تجربی چگونه می‌توانند باورهایی را که ایجاد می‌کنند موجه کنند. برخی فیلسوفان ادعا کردند که تنها یک باور می‌تواند دلیل باور دیگری به‌شمار آید. تجربه‌ها با باورها نسبت علی دارند اما این نسبت، نسبت توجیهی نیست (یعنی روشن نیست که تجربیات چگونه قادرند باورهایی را که به وجود می‌آورند موجه کنند). این امر مسئله توجیه غیرباوری (non-doxastic) را پیش می‌کشد، یعنی این مسئله که چگونه علت‌هایی از نوع تجربه‌های حسی قادرند باورهایی را که به وجود می‌آورند، توجیه کنند. در فصل ۴ پس از تأکید بر اهمیت این مسئله نشان داده خواهد شد که همه کوشش‌های موجود برای حل این مسئله را می‌توان در قالب کوشش برای یافتن یک پارادایم هنجارین (normative)، که انتقال از تجربه به باور را شبیه‌سازی می‌کند، بازسازی کرد. فصل ۴ با شرح این نکته به پایان می‌رسد که چرا همه کوشش‌های فوق محکوم به شکست خواهد بود.

در فصل ۵ راه‌حلی اساساً متفاوت برای مسئله توجیه غیرباوری ارائه خواهد شد. در یکی از راه‌حل‌های مربوط به مسئله توجیه غیرباوری، از نگره سوپروینینس معرفتی برای حل مسئله استفاده می‌شود. مطابق این نگره ویژگی‌های معرفتی برویگی‌های غیرمعرفتی و غیرهنجارین سوپروین می‌شوند. در ادامه فصل راه‌حل‌های مبتنی بر نگره سوپروینینس مورد نقادی قرار خواهد گرفت. سپس تبیینی عرضه می‌شود که انتقال از تجربه به باور را در بافتاری معناشناختی قرار دهد و از این طریق مفهومی از هنجاری بودن را در پی بیاورد که آشکارا حساس به محتواست.

فصل ۶ به مسئله ابتدا می‌پردازد. در این فصل، بحث با بررسی دو گرایش عمده در مسأله ابتدا پی گرفته می‌شود. این دو گرایش عبارت‌اند از نظریه علی و نظریه باوری. از آنجا که باور عمومی این است که صورتی از نظریه علی باید صادق باشد، بر نظریه‌های علی تمرکز خواهد شد. حل مسئله زنجیره‌های علی نابهنجار، مانع اصلی در راه رسیدن به چنین نظریه‌ای به‌شمار می‌آید. پس از بررسی یکی از راه‌حل‌های مشهور این مسئله، صورتی از نظریه علی ابتدا را در چارچوبی دیویدسنی عرضه خواهم کرد.

در فصل ۷ برخی نتایج نظریه‌هایی که در فصول ۴ و ۵ مطرح شده‌اند بررسی می‌گردند، خصوصاً این نظر که تجربه‌هایی که موجب باورهای پایه‌اند، توجیه‌کننده این باورها نیز به‌شمار می‌آیند. این نظر به همراه چند فرض